

قوم پرستی و پاکسازی قومی، پلاتفرم سازمان ایلخانی - مهتدی

کرده‌اند، این مضحکه‌ای خنده دار و رسواست. کدام آدم با انصاف این شعبده‌بازی را از آنها می‌پذیرد، که خود اینها کنگره‌های سابق کومله، بویژه کنگره‌های چپ و کمونیستی دوم تا ششم را به عنوان دوران هژمونی جریان چپ و خط منصور حکمت با نفرت بنگرند و آنوقت اینها را به آن کنگره‌ها و آن دوران و آن سازمان مربوط بدانند. خنده دارتر اینکه سازمان انقلابی زحمتکشان که اینها نام آن را ربهوده و بر خود نهاده‌اند با این نام و ساختار سازمانی فقط ۳ کنگره برگزار کرده است،

صفحه ۲

"اسناد تنظیم مناسبات با حزب کمونیست ایران" منتشر میکند، کاملاً باید انتظار داشت که یکسال بعد از تولد نامبارکشان اعلام کنند که "نهمین کنگره" را برپا کرده‌اند؟! مثل اینکه دنیای این شکست خوردگان سیاسی، بی‌اندازه وارونه است، که این چنین سناریوهای "من درآوردی" و "پادروها را عرضه میکند. چند قدم آن طرفتر از محیط منحط ناسیونالیستی که امثال ایلخانی زاده - مهتدی در آن استنشاق میکنند، در دنیای واقعی و برای همه آنهایی که حداقل تاریخ سیاسی دو دهه اخیر کردستان ایران را تعقیب

"کنگره نهم کومله" را برپا کرده‌اند؟! غیره منتظره نیست. چنین ادعای شارلاتانیستی از جانب این جماعت کا ملا طبیعی و منطبق با ماهیت توطئه‌گرانه تاکتونی آنهاست، از جریانی که در عین پشت کردن به گذشته کومله نام آن را به سرقت میبرد، جریانی که بنا به طرح جلال طالبانی و مشاورش صلاح مهتدی کودتای سازمانی را از درون علیه کومله تدارک دید و برای آن پول کلان گرفت، و اسم آن را "بازسازی کومله" نامید، اقلیت منشعبی که خم به ابرو نمی‌آورد و اسناد گردنه بگیری خود را تحت نام



رحمان حسین زاده

گروهی که یکسال قبل از کومله انشعاب کردند و زیر سایه جلال طالبانی و اتحادیه میهنی تولد خود را جشن گرفتند، اعلام نموده‌اند که

سه کارگر شرکت گاز جان باختند

صفحه ۴

اعتراض مردم به جنایت مزدوران رژیم

صفحه ۴

نمایندگان واقعی جنبش زنان پا پیش میگذارند

و خود آنرا رعایت نمیکنند. بدحجابی، پدیده‌ای که جمهوری اسلامی از بدو عمرش از آن مینالد را این زنان بوجود آورده اند. زن پیشرو کسی است که در مجالس و محافل و مراسم و در زندگی خصوصیش هرگونه اثار و شواهد اسلام و شریعت را بدور میاندازد و مانند یک انسان مدرن امروزی ظاهر میشود و زندگی میکند. زنان و دختران پیشرو کسانی اند که سالهاست به خاطر مخالفت با قوانین ضد زن و رعایت نکردن حجاب اسلامی تعقیب میشوند، دستگیر شده و به زندان فرستاده میشوند

صفحه ۳

پاسخ نمیدهد و یا زنان ایران از آنها حمایت نمیکنند و به فراخوانشان جواب نمیدهند. اینها هیچ پیامی برای زنان ندارند و اساساً مخاطبشان هم زنان ایران نیستند. اینها نمایندگان واقعی نارضایتی و جنبش زنان نیستند. اینها پیشروان جامعه زنان تحت ستم اسلام و شریعت و مردسالاری نیستند. خود قربانی ستم اند، قربانی اسلامند و تظہیر کننده ای آندند. زن پیشرو جامعه ایران کسی است که با حجاب مخالف است

زنان قلمفرسایی میکنند. اما هر روز در جلو چشمانشان زن شلاق میخورد، سنگسار میشود، ترور میگردد و یا خودکشی میکند ولی این زنان نجیب اسلام زده خم به ابرو نمی‌آورند و لب نمی‌گشایند. اینها حتی فیمینسم‌شان اسلامی و دروغین است و آپارتاید جنسی را در جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته اند. مشکل این زنان روشنفکر مجلسی یا غیر مجلسی این نیست که خواستشان را جمهوری اسلامی



مظفر محمدی

تعدادی از زنان لیبرال شاعر و نویسنده و روزنامه‌نگار و اعضای مجلس اسلامی و یا احزاب راست در اپوزیسیون وانمود میکنند که مدافع حقوق زن هستند در حالیکه خود موازین و مقررات اسلامی ضد زن و از جمله حجاب اجباری را محترم میدانند. اینها چند سال است بر سر اینکه مرد مسلمان باید به یک زن قناعت کند و یا حق طلاق را به زنان هم بدهید در مجلس اسلامی رژیم عجز و لایه میکنند و همزمان در باب نجابت اسلامی

طول موج
رادیو انترناسیونال هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
۲۵ متر برابر با
۱۱۶۳۵ کیلوهرتز
تلفن:
 ۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
 اطلاعات و پیامگیر رادیو:
 ۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷



صلاح سرداری

بعد از ۲۲ سال
 نگاهی به مواضع احزاب و جریانات
 در مقطع یورش رژیم به کردستان

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا
سردبیر: ایرج فرزاد
 iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فکس: 00448701687574
آدرس:
 K.F.K.S
 Box 15203
 104 65 Stockholm
 پست گيرو: ۱۶۷۸۴۷۱-۲

قوم پرستی و پاکسازی قومی

اینها نمیتوانند و لازم هم نمی بینند که چه به لحاظ خط و سیاست و حتی به لحاظ تقویمی هم بین کنگره نهم کذایی خود و کنگره سوم سازمان انقلابی زحمتکشان که برنامه حزب کمونیست برای اولین بار در آن تصویب شد ربطی ایجاد کنند؟ قضیه روشن است اینها محتوای چپ و رادیکال گذشته کومهله و بویژه محتوای کنگره‌هایی که مهر مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری و سیاست منصور حکمت را بر خود دارد، نمیخواهند، برای معاملات امروزی فقط نام کومهله و سابقه آن و تعداد کنگره‌ها را احتیاج دارند. اینها گذشته پرستان بی‌آینده‌ای هستند که از آن گذشته هم به تابلوی بدون محتوای آن محتاجند تا طبق نیاز جدیدشان تابلو را رنگ‌آمیزی کنند. نباید از یاد برد که ضعف و محافظه‌کاری کومهله فعلی و رهبری آن در برخورد به این باند زیر لوای اینکه "مشغله‌های مهمتری" دارند و عدم افشای آنها در استفاده از نام کومهله و سابقه و گذشته آن این جماعت را این چنین جری نموده تا به تمام معنا قصد سر کومهله را بکنند و بخواهند زیر پای آن را خالی بکنند. تاوان این روش را خود کومهله پس داده و میدهد. اگر از این مقدمه بگذریم همانطور که انتظار میرفت این جماعت پلاتفرم قوم پرستانه فدralیسم خود را در کنگره‌شان به تصویب رسانده‌اند. این جریان بنا به مصلحتها و منافع خاص خود مطالبه فدralیسم را از دیگران کپی نموده است. ابتدا به سابقه طرح مسئله در سالهای اخیر و بعد اظهارات عبدالله مهتدی در این رابطه اشاره میکنم.

فدralیسم: محتوای مسئله

سابقه طرح فدralیسم و "ایران فدراتیو" البته به چند سال قبل برمیگردد که برخی جریان‌های بورژوا-ملی در اپوزیسیون و جریان فرصت طلب و کودنی چون راه کارگر آن را دم گرفتند و آن را گامی در جهت "عدم تمرکز قدرت" و "دموکراتیزه" کردن سیستم اداری کشور قلمداد نمودند. حزب کمونیست کارگری همانموقع طی بیانیه دفتر سیاسی هشدار داد که: "شعار

گذشته از کومهله پیوستن رسمی و علنی این جماعت به کمپ ناسیونالیسم کرد بود. این واقعه ابتدا اتفاقی و بی‌مقدمه نبود، بلکه بعد از یک‌دهه تلاشها و زیگزاگها و سرگردانی سیاسی، سرکردگان این جریان انتخاب نهایی خود را کردند و سازمان خود را علم کردند. این جریان برای ابراز وجود خود به هويت ملی پناه آورده و به چند دلیل فدralیسم را به عنوان پلاتفرم ملی‌گرایی خود انتخاب نمودند که کوتاه به این دلایل اشاره میکنم. اول در راستای امر جدیدشان مشکلكشان این بوده و هست که در صحنه سیاسی کردستان حزب دمکرات جریان جافتاده و سنتی ناسیونالیسم کرد است و اینها برای احراز موقعیتی در این جنبش از قافله عقب‌بند و دیر آمده‌اند. در نتیجه و بنا به محاسبات نه چندان دقیق فکر میکنند در رقابت با حزب دمکرات لازمست به عنوان ناسیونالیستهای غلیظتر و قوم پرست ظاهر شوند، و پلاتفرم متفاوت ارائه کنند. به زعم آنها فدralیسم آن پلاتفرمی است که این هدف را تضمین میکند و تفاوت طرح آنها را با خودمختاری حزب دمکرات نشان میدهد. از طرف دیگر با تعمیم دادن قوم‌پرستی خود در سطح سراسری تحت نام "تنوع ملل در ایران"، ظاهراً در صدد کسب سمپاتی و مشروعیت برای پروژه قوم‌پرستانه خود هستند. همچنین با اختیار کردن "فدralیسم" خود را با پلاتفرم احزاب حاکم ناسیونالیست در کردستان عراق (اتحادیه میهنی و پارت دمکرات) هم منطبق نموده و رهنمودهای "برادر بزرگوار و محبوبشان" امام جلال را هم عملی نموده‌اند. در دفاع از طرح فدralیسمشان عبدالله مهتدی در مصاحبه‌ای با یک رادیوی کردی (رادیو زایه‌له) در سوئد به درجه زیادی دلایل سرراست انتخابشان را مسکوت گذاشت و عوام‌فريبانه و یا ساده لوحانه به دلایل بی ربطی اشاره نمود. از جمله "کشور ایران بازمانده امپراتوری کهن و استبدادی است" گویا استبداد یک بیماری ژنتیکی است که از امپراتوری گذشته به جای مانده و ربطی به مناسبات طبقاتی و آن نیروی طبقاتی ندارد که قدرت را به دست میگیرد. پرسیدنی است به دنبال انقلاب

۵۷ که علیه نظام متمرکز سلطنتی و بازمانده امپراتوری کهن بود، چه شد که باوجود تغییر سیستم حکومتی از سلطنت به جمهوری، کماکان استبداد خشن و عریان به حکومت ادامه داد. واقعیت اینست که نیروی بورژوا اسلامی بنا به نیاز طبقاتی سرمایه در دوره حاضر (ونه نیمازهای امپراتوری سابق) حاکمیت استبدادی خشنی را حاکم نمود. در مناسبات موجود بر خلاف عوام‌فريبی و یا ساده لوحی مهتدی با آلترناتیو فدralیسم و ایجاد نیچه حکومت‌های فدralی علاوه بر ادامه استبداد در شکل و شمایل محلی و "خودی" و توهم برانگیز، احتمال وقوع جنگ‌های قومی اوضاع را مشقت‌بارتر هم مینماید، هر انسان آزاده‌ای میداند به دست گرفتن قدرت توسط طبقه کارگر و توده مردم و استقرار یک حاکمیت شورایی مردمی با پلاتفرم آزادیخواهانه اتفاقاً بطور یکپارچه و سراسری تضمین کننده آزادی و رفاه و حقوق برابر همه مردم در ایران بوده و هست. اما استبداد دیگر ایشان از این هم جالبتر است بود که میگردد: "ایران کشوری پهناور و وسیع است که نباید و ممکن نیست تنها از یک مرکز اداره شود. چون حکومت متمرکز قلعه استبداد است" اینجا هم محتوای طبقاتی حاکمیت در مرکز قلم گرفته میشود تا استنتاج ناسیونالیستی فدralی را نتیجه بگیرند. گویا کشورهای کوچک و یا حاکمیت‌های کوچک خودبخود متضمن آزادی و برچیدن استبداد هستند!، اگر اینطور است، جناب مهتدی میتوانند جواب دهند که کشورهای کوچکی مثل کویت و بحرین و قطر چرا این درجه استبدادیند. آیا اینجا هم منطق طبقات و نیروی طبقاتی حاکم حکم نمیراند. تازه امروزه دنیا دنیای انفورماتیک و انترنت و ماهواره و تکنولوژی و ارتباطات سریع و اداره جوامع بشری در مقیاس وسیع است، قاعداً باید متوجه باشند که مساحت وسیع و پهناوری کشور نه غیر قابل اداره به شکلی متمدانه و آزادمنشانه است و نه الزاماً موجب استبداد است. به عنوان یک پرنسپ عمومی مناسبتر است در کشوری مثل ایران مردم منتسب به ملیتهای مختلف بعنوان شهروندان آزاد و متساوی‌الحقوق در چهارچوبهای کشوری بزرگتر زندگی کنند. مهتدی برای مطلوب

نشان دادن فدralیسم ادعا میکنند که "سیستم فدralی در آلمان و کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی هم پیاده شده است" این دیگر نه فاکت و تحلیل سیاسی بلکه عوام‌فريبی محض است. بحث مربوطه در رابطه با ایران و اوضاع کردستان دقیقاً بحث بر سر فدralیسم بر مبنای ملیت و هويت قومی است. همچنانکه به تمام امر مهتدی و گروهش تبدیل شده، به دلیل هويت کرد بودن و نه هیچ چیز دیگر ایشان مطالبه "حکومت فدral کردستان" را دارند. اینجا بحث بر سر تقسیم‌بندیهای قومی است. درست بر عکس در آلمان و بعضی کشورهای غربی این "تنوع ملل" مورد نظر مهتدی نیست که سیستم فدralی را موجب شده است بکه شکلی از تقسیم بندی اداری برای اداره امور در کشور بوده و اکثراً غیرقومیند و باز بر خلاف ساده‌لوحی مهتدی الزاماً تضمین کننده دخالت مردم در اداره امور هم نبوده و در قیاس با شکل اداره شورایی جامعه بسیار عقب، بوروکراتیک و دست و پاگیر است. واقعیت اینست عبدالله مهتدی که استاد کپی برداری طرح و سیاستهایش از این و آن است، برای مشروع جلوه دادن این طرح به آسمان و ریسمان چنگ زده است. و عاقبت به مانند هر ناسیولیست دیگری حرف دلش را آنجا زد که گفت "ایران موزاییکی از تنوعات ملی و فرهنگی و زبانی" است که به زعم او سیستم فدralی جوابگوی آنست. ناسیونالیست‌ها این "تنوعات" را باد زده و زنده میکنند تا کشمکشهای قومی را دامن زنند. تا از این طریق و به قیمت کشتار و پاکسازی قومی خود به نان و نوبی برسند. انسان آگاه و مسئول ایندوره در ایران و در کردستان توجمانها و عزت بگوییها و کارادیچ و مالادیچها و میلوسویچها و uck گریلاهای آلبانی و یوگوسلاوی فدراتیو را تجربه کرده است. همین‌ها کافست تا اجازه نداد تا با جان و زندگی مردم تحت لوای فدralیسم بازی کنند. اینها خوب میدانند که راه پایان دادن به ستم و تبعیض ملی و برچیدن هر نوع محدودیت فرهنگی و زبانی و غیره در یک نظام سیاسی سکولار غیر قومی و

بعد از ۲۲ سال

(نگاهی به مواضع احزاب و جریانات در مقطع یورش رژیم به کردستان)

مصطفی سلطانی در یک جنگ نابرابر در روزنامه اش بنام انقلاب اسلامی با تیتیر درشت از "کشته شدن سرکرده ضدانقلاب" خبر داد. همین بنی صدر یک سال بعد در نقش فرماندهی کل نیروهای سرکوبگر رژیم کلمه "تأ صد سرکوبگر دستور داد: تا ضد انقلاب را در کردستان سرکوب نکرده‌اید، پوتین هایتان را از پا در نیارید".

حزب توده نوکر بی جیره و موجب همیشگی رژیم جمهوری اسلامی، مردم کردستان را عوامل پالیزبان و سردار جاف معرفی کرد و زیر عبای امام بزرگوارشان برای سلامتی برادران پاسدار که به کردستان اعزام شده بودند به دعاگویی پرداخت. حزب دمکرات کردستان که به امام خمینی لیبیک



پاوه شده و دهها نفر را اعدام کردند روزه اش را شکست. صادق خلخالی، "اصلاح طلب" کنونی، دهها نفر از شریف ترین کمونیستها و آزادیخواهان را اعدام کرد و در مصاحبه ای گفت اگر بی گناه باشند به بهشت می روند. همه اصلاح طلبان دوم خردادی امروزی از خلخالی جلا، تامحمد خاتمی، حجازیان، گنجی و جلالی پور و محتشمی پور و خوئینی ها همه و همه فرماندهان، مبلغین و توجیه گران و دستوردهندگان این کشتارها بودند. بنی صدر که عضو شورای انقلاب بود بعد از جان باختن رفیق فواد

وارد آوردن ضربات نظامی بر نیروهای سرکوبگر و هم با برگزاری اعتراضات و تظاهرات گسترده در اکثر شهرهای کردستان رژیم هار اسلامی را ناچار به عقب نشینی و مذاکره با نمایندگان مردم کردند. جریانات و احزاب و افراد زیادی که رژیم بعدا آنها را از خود راند در ۲۸ مرداد سیاهی لشکر و پادوهای این حمله جنایتکارانه بودند. بازرگان رهبر نهضت آزادی و نخست وزیر دولت موقت اظهار داشت "وقتی روزه ام را خواهم شکست که نیروهای اسلام شهر پاوه را به تصرف در آورند." و وقتی سرکوبگران وارد شهر

های صحرایی را موجه جلوه دهند. کسانی که تبلیغات و فضا سازی آن دوره را بیاد دارند می دانند که سران رژیم با استفاده از امکانات تبلیغاتی و مساجد و منابرشان، با تکیه بر توهمی که بخشی از مردم به رژیم داشتند و با ضد انقلاب و کافر خواندن مردم کردستان لشکریهای زیادی از نیروهای سرکوبگر به کردستان گسیل داشتند. بدین ترتیب جنگی ناخواسته و نابرابر را به مردم کردستان تحمیل کردند. اما مردم شهرهای کردستان تحت رهبری کمونیست ها به مقاومت پرداختند و بعد از دوماه با

۲۲ سال قبل رژیم تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی در روز ۲۸ مرداد با فرمان یکی از جنایتکارترین دیکتاتورهای تاریخ بشریت، خمینی جلا، حمله جنایتکارانه ای را به مردم کردستان آغاز کرد. برای انجام این جنایت، همه آیت الله های ریز و درشت و عوامل و سر سپردگان رژیم برای سر کوب مردم کردستان که برای دفاع از دستاوردهای انقلاب تسلیم زورگویی های رژیم نشده بودند بسیج شدند. موعظه گران، راویان قرآن و احادیث ارتجاعی اسلامی همگی به حرکت در آمدند تا این کشتار و اعدام

تا زمانیکه خود را از قید و بندهای اسلامی و ضد زن رها نکنند، تا زمانیکه برابری زن و مرد را باور نداشته باشند و تا زمانیکه به درجه دو بودن خود، به حجاب اجباری به تحقیر و توهین به زن و به شلاق و سنگسار در جلو چشمانشان تمکین کنند و علیه آن اعتراض نکنند و نیرو جمع نکنند، خود اسیر حکومت مرد سالار و اسلامی اند و قربانی اند، پیشرو نیستند. پرچم برابری زن و مرد دست کسانی است که اعتراض و نارضایتی زنان را نمایندگی میکنند، آن را متحد و متشکل میکنند، برایش ابزار و نهاد میسازند، زبان و صدای این نارضایتی و تنفر زنان از اسلام و رژیم میشوند.

حزب کمونیست کارگری ایران محافل زنان پیشرو و شخصیتها و فعالین جنبش برابری زن و مرد را به مبارزهای جدی برای رهایی بیش از نیمی از انسانهای جامعه از جهنم آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی فرا میخواند. در فردای سرنگونی رژیم اسلامی و کسب قدرت سیاسی از جانب کارگران و مردم و برقرار یک جمهوری سوسیالیستی، برابری کامل زن و مرد به عنوان یکی از مظاهر جامعه آزاد و انسانی و برابر فورا به اجرا در خواهد آمد. ۲۹ ۷

صاحب یک نشریه مدافع حقوق زنان باشد و اعلام موجودیت کند، آفیسش را بزند، نظر و خواستههایش را اعلام کند و امکانات و سمپاتی اجتماعی بطرف خود جلب نماید. خواستههای این نهادها و تشکل و یا نشریات، آرزوهای سرکوب شده ملیونها زن ایرانی است، لغو سنگسار و شلاق زدن زنان، لغو حجاب اجباری، لغو جدا سازی زن و مرد و آپارتاید جنسی است، مخالفت با دخالت مذهب در زندگی مردم است. مخالفت با خشونت علیه زنان و برسمیت شناخته شدن حقوق برابر زن و مرد است.

هر کدام از این خواستها میتواند شعار و خواست هر نهاد و یا نشریه زنان باشد. این نهادها در ادامه کار و پیشرفت خود میتوانند بهم وصل شده و سازمان سراسری برای آزادی زنان تشکیل شود. سازمانیکه حقوق و خواستههای زنان را در کل جامعه نمایندگی کند. این کار هم ممکن و عملی است، هم علنی است و میتواند قانونی هم باشد. این کار به جامعه زنان و محافل آنها و شخصیتها و فعالینش اعتماد بنفس بیشتری میدهد و طیف وسیع زنان پیشرو را بطور جدی دخیل در جامعه اسلام زده و مردانه ایران میکند. زنان روشنفکر اسلامزده ایرانی

سمینارها و حضور در مدیا از جمله آن ابزار و وسایلی هستند که ابراز وجودشان را ابعاد اجتماعی و سراسری میدهد. شخصیتهای اصلی محافل زنان نه کم سوادتر از زنان روشنفکر لیبرال حول و حوش مجلس و رژیم اند و نه کم ابتکار تر از آنها. راست است که این طیف وسیع زنان پیشرو و محافلشان از امکانات مالی و ابزارهای دولتی که آنها در اختیار دارند محرومند و بخشا گرفتار کار و سختی گذران زندگی و نگهداری بچه و گاه تحمل مرد سالاری و تعصبا و محدودیتهای خانوادهاند اما زنانی پیشرو، با فکر، جسور و توانا هستند و دست بقلمشان کمتر از دیگران نیست. این دختران و زنان آزادیخواه و دلسوز هیچ دست کمی از روشنفکران اسلام زده ندارند و نباید از لیبرالیسم و فیمینیسم اسلامی آنان توقع و انتظار خیری داشته باشند. اتفاقی که باید بیفتد این است که این چهره های ظاهرا گننام پرده کار و فعالیت محفلی را کنار زده و بعنوان شخصیتهای مدافع حقوق زن در ابعاد اجتماعی و سراسری، شهری و کشوری خود نمایی کنند و ملزومات این کار را فراهم نمایند. هر محفل زنان در یک شهر، محله، اداره و مدرسه و دانشگاه خود میتواند یک انجمن و کانون ویا

و مسبب درجه دو بودن زنان، مرد سالاری و آپارتاید جنسی و فحشا و اعتیاد شناخته میشود. اینها رهبران اعتراض و جنبش ضد اسلامی و برابری طلبانه زنان ایران هستند. زنان روشنفکر همکار جمهوری اسلامی در مجلس و بیرون از آن و طیف دیگر آدمهایی که اگر با رژیم همکاری ندارند ولی به ان متوهمند، از این منبع نیرو و مبارزه به دور بوده، به آن متکی نیستند و با آن بی ربط اند. اینها میخواهند از بالا و با معامله و قربان و صدقه اسلام، آخوندها را به تصویب قانونی یا برسمیت شناختن حقی برای زنان در مجلس و در دولت راضی کنند. آخوندها و نمایندگانانی که خود از مسیبین آپارتاید جنسی در ایرانند و به قانون اساسی و شریعت اسلامی ضد زن رژیم قسم خورده و مدافع و پایبند آندند. نفرت زنان از رژیم اسلامی و آپارتاید جنسی در ابعاد دهها میلیونی است. محافل زنان پیشرو جامعه ایران هم بوسعت کل جامعه است. در محله و محل کار و مدرسه و دانشگاه و همه جا هستند، اما فاقد آن ابزار و شیوههای متنوع کار و مبارزهای اند که ابراز وجود و حضور بهم پیوسته و علنی و سراسریشان را تامین کند. ایجاد تشکل و نهاد و روزنامه و برگزاری

نمایندگان واقعی...

و شلاقشان میزنند. زنان و دختران پیشرو هر کجا پایش بیافتد در محله شان، در تظاهرات و ... حجاب را دور میاندازند. زنان پیشرو کسانی اند که عملا در خانواده و محل کار و مدرسه و دانشگاه و جامعه مخالف ستمکشی زن، مخالف حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی اند. محافل زنان پیشرو نیروی اصلی مبارزه و جنبش زنان علیه اسلام و رژیم اند. در این محافل نطفه رهبران واقعی جنبش زنان وجود دارند. کسانی که محافل را بوجود میآورند، آنرا میچرخانند، هدایت میکنند و برایش برنامه میریزند. در درون محافل بحث میآورند و میببرند. هوای همدیگر را دارند و مشکلات خود و زنان هرچه بیشتری را در حول و حوش کار و زندگیشان دلسوزانه بررسی میکنند، قوت قلب میدهند، امیدوار میکنند و به مبارزه و اعتماد بنفس و استقلال شخصیت تشویقشان میکنند. در درون این محافل مسایلی چون خشونت نسبت به زنان در خانواده و در جامعه، مرد سالاری و راههای رهایی زن مورد بحث و بررسی قرار میگیرند و جمهوری اسلامی بعنوان عامل

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

چند خبر

سقز: ۳ کارگر شرکت گاز جان باختند

روز شنبه ۶ مرداد ۸۰ کارگران شرکت گاز سقز در حال گذاشتن لوله‌های گاز بدلیل عدم استفاده از ابزار و ماشینهای استاندارد، در حین کار طنایی که برای حمل لوله‌های گاز از آن استفاده کرده بودند پاره شده و لوله بر سر ۵ نفر از کارگران فرو می‌آید. در نتیجه این واقعه ناگوار محمد خسرونژاد ۵۸ ساله فوری جان خود را از دست می‌دهد و فرزندش محمدعلی خسرونژاد ۲۶ ساله بعد از چند ساعت در مسیر راه به طرف تبریز جان باخت.

همچنین سه نفر بعدی به اسامی سیدمحمد خسروی، ابراهیم یوسفزاده و سعید شیخی زخمی میشوند. متأسفانه روز سه‌شنبه ۲۳ مرداد (۱۴ اوت) سیدمحمد خسروی نیز جان خود را از دست داد. ما به این مناسبت به خانواده و بستگان آنها و همچنین کارگران و مردم شهر سقز تسلیت می‌گوییم.

سقز: مردم به تیراندازی مزدوران رژیم که منجر به کشته‌شدن یک فقر شد اعتراض کردند.

غروب روز سه‌شنبه ۲۳ مرداد (۱۴ اوت) تعدادی از مزدوران مسلح گروه ضربت بوکان برای بدام انداختن مردم کاروانچی در اطراف روستای

مرخز از توابع سقز کمین می‌گذارند. ساعت ۱۰ شب به وقت تهران ماشینی که حاوی دو سرنشین بوده است به روستا می‌آید. مزدوران رژیم آنها را ایست می‌دهند که سرنشینان ماشین متوجه نمی‌شوند و به خود ادامه می‌دهند. نیروهای رژیم ماشین را به رگبار بسته که در نتیجه راننده زخمی میشود. سرنشین بعدی به اسم بهالالدین قمر که جان سالم در میبرد به عمل مزدوران رژیم اعتراض میکند. آنها در جواب اعتراض بهالالدین او را به رگبار بسته و در جا کشته میشود. مردم روستا با شنیدن صدای گلوله فوری به محل واقعه میرسند و یکی از مزدوران رژیم را که به بهالالدین تیراندازی کرده است را فوری خلع سلاح کرده و تحویل پاسگاه سرا میدهند و ضمن اعتراض به این واقعه خواهان مجازات فرد مزبور میشوند. روز

دیگر شهرهای کردستان، کمونیست‌ها و آزادیخواهان را اعدام کرد.

اکنون ۲۲ سال از آن تاریخ می‌گذرد. مردمی که ۲۲ سال قبل به مبارزه با رژیم برخاسته بودند بعد از تحمل ضربات سنگینی قد علم کرده و هر روز در گوشه‌ای از ایران رژیم را به مصاف می‌طلبند و برای به زیر کشیدن این رژیم در کمین نشسته‌اند. این اعتراضات مداوم مردم، صفوف رژیم جمهوری اسلامی را دوشق کرده است، دو جناح رژیم هر یک به شیوه خود برای حفظ این نظام می‌کوشند.

جمهوری اسلامی واقعا رژیم نمک‌شناسی است. نزدیکترین جریان‌ها به خود را که سال‌ها برای حفظ و بقایش خدمت کرده بودند تحمل نکرد و آنها را از خود راند. سران نهضت آزادی و جریان‌اتی که در قدرت گرفتن رژیم نقش داشتند و وکیل و وزیر بودند را زندانی کرده است. حزب توده و اکثریت را بعد از سال‌ها که در شکار کمونیست‌ها و آزادیخواهان به نوکری و جاسوسی و لو دادن مخالفین برای رژیم پرداخته بودند تحمل نکرد و بعضی از رهبران شان را اعدام کرد. بنی صدر رئیس‌جمهور و فرماندهی کل

بعد از ۲۲ سال ۰۰۰

گفته بود و از او به عنوان "رهبر بزرگ انقلاب اسلامی" نام می‌برد، مرتب هیئت‌هایی برای اینککه رژیم اداره پاسگاههای ژاندارمری و ادوات دولتی را در کردستان به آنها بسپارد، به تهران می‌فرستاد و کومه‌له سازمانی چپ که مردم را به مقاومت در مقابل رژیم فراخوانده بود به "آژوه گیر" یعنی هرج و مرج طلب معرفی می‌کرد، زیرا سازمان دادن مردم توسط کومه له برای مقاومت در مقابل رژیم باعث شده بود که حزب دمکرات نتواند به راحتی با رژیم به سازش برسد.

سازمان مجاهدین خلق هم جنبش مردم کردستان را "غانله" کردستان می‌نامید و از امام خواست که اجازه دهد برای پایان دادن به این "غانله" وارد عمل شود.

در کردستان دارودسته مفتی زاده و مکتب قرآن و مرتجعین منطقه که رژیم جمهوری اسلامی آنها را مسلح کرده بود پا به پای سپاه پاسداران به مزدوری رژیم بر علیه مردم کردستان پرداختند. خلخالی دادگاههای صحرایی تشکیل داد و در پایه و مریوان و سنندج و سقز و

مختلف در خدمت این رژیم بوده اند بازگو کرده و می‌کنند، آنها را نوشته و باز خواهند نوشت. و تمام جنایات و سرکوبگری‌های رژیم و عوامل مزدوران و سرسپردگان این ماشین جنایت را برای همگان روشن خواهند کرد و با مبارزه قاطع خویش علیه جمهوری اسلامی به روند سرنگون شدن رژیم سرعت می‌بخشند.

بسرنگون شدن این رژیم به قول اطلاعاتیه‌ای از حزب کمونیست کارگری: "روزی که سران این رژیم، اربابان، وهمکاران لاجوردی، در پیشگاه مردم آزاد شده ایران به محاکمه کشیده شوند دورنیست. آن روز تمام جهان، بر آنچه اینان با مردم ایران کرده اند خواهند گریست." در سالگرد یورش وحشیانه جمهوری اسلامی خاطره همزمان کمونیست و مردم مبارزی که علیه این سرکوبگران ایستادند و در میادین مختلف مبارزه برای دفاع از آرمان‌های انسانی شان جان باختند گرامی می‌داریم.

گرامی یاد خاطره همه کسانی که برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند.



قوم پرستی و ۰۰۰

ادامه از صفحه ۲

غیر مذهبی که در آن برابری حقوقی کلیه اهالی و ساکنین کشور مستقل از قومیت، جنسیت و نژاد و مذهب و اعتقادات تضمین میشود، ممکن است. قوم پرستان و ناسیونالیست‌ها این راه حل را نمی‌خواهند چون پایان این شکافها، پایان موجودیت سیاسی و انگلی آنهاست. همین گروه قوم پرست و دیگر قومپرستان در ایران از قبول راه حل واقعی برای حل مسئله کرد و رفع ستم ملی در کردستان که همانا برپایی یک فراندوم و سپردن تصمیم به خود مردم کردستان در باره جدایی کردستان از ایران و یا باقی ماندن در چارچوب کشور به عنوان شهروندان متساوی الحقوق سرباز می‌زنند، چون راه هر نوع بند و بست از بالا ی نیروهای سیاسی با دولت را می‌بینند و

به حل قطعی مسئله ملی منجر میشود که بشوبه خود موجودیت ناسیونالیسم را زیر سؤال می‌برد. موجودیت سیاسی قوم پرستان به وجود شکافهای ملی و قومی گره خورده تا به حیات خود ادامه دهند. تحت نام فدرالیسم ظاهر دلسوز "اقوام" را به خود می‌گیرند، اما بر سر تعیین مرز "کردستان فدرال" حاضرند در کرمانشاه و ایلام و ارومیه و نقده جنگ و پاکسازی قومی با "ملل" دیگر راه بیندازند. این نه ادعای تحلیلی بلکه یک واقعیت تبلیغی همین دوره کوتاه مدت حیات آنهاست. ما از روز اول گفتیم اینها قوم پرستند. پلاتفرم و تبلیغ و پراتیک این مدت آنها نباید در این باره شکی باقی گذاشته باشد. اما بد بیاری آنها آنجاست که در فضای سیاسی ایران و کردستان عروج پلاتفرمهای قوم پرستانه و "فدرالیستی" زمینه مناسبی ندارند. حضور صف قدرتمند کارگری و کمونیستی در تحولات سیاسی اتی افق و آینده هر نوع ملی‌گرایی و قوم پرستی را کور خواهد نمود. تضمین این مسئله تماما به عهده کمونیسم کارگری است.

۲۰۰۱-۸-۱۶

